

تبیین نسبت عوامل مهاجرت فقهای بحرانی و گسترش معارف شیعی در بندر لنگه طی دو سده اخیر

فرشید لاری منفرد / دانشجوی دکتری «تاریخ اسلام» دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه
اصفهان (نویسنده مسئول) / farshid.lari.th@gmail.com
محمدعلی چلونگر / استاد گروه «تاریخ» دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان /
m.chelongar@yahoo.com
تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۰۹/۱۳ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۴۰۳/۰۲/۰۲
(DOI): 10.22034/shistu.2024.2016821.2400

چکیده

«بحارنه» از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی شیعه منطقه بحرین از سده‌های نخستین اسلامی تا دوره معاصر هستند که طی قرون متمادی جمعیت غالب این منطقه را تشکیل می‌دهند. در دو سده اخیر، بسیاری از آنان به علل گوناگون به سرزمین‌های مجاور مهاجرت کرده‌اند. مقصد بسیاری مهاجران بحرانی، به‌ویژه فقهای شیعی آنان شهرهای جنوبی ایران و از جمله بندر لنگه بوده است. این پژوهش در پی آن است تا با بهره‌گیری از منابع تاریخی و با شیوه «توصیفی-تحلیلی» به بررسی نسبت مهاجرت فقیهان بحرانی و گسترش معارف شیعی در بندر لنگه بپردازد. سؤال اصلی پژوهش این است که مهاجرت فقهای بحرانی چه تأثیری بر گسترش معارف شیعی در بندر لنگه طی دو سده اخیر داشته است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد بسیاری از فقهای بحرانی به علت سختگیری‌های مذهبی حکام سنی‌مذهب بحرین و در مقابل، وجود شرایط بهتر در سواحل شمالی خلیج فارس، به بندر لنگه مهاجرت نموده‌اند. آنان بعد از استقرار در این منطقه با تألیف کتب فقهی و اعتقادی شیعی، تأسیس اماکن مذهبی (مسجد، حسینیه، مدرسه دینی) و همچنین برعهده گرفتن مناصب حکومتی مرتبط با جایگاه خویش (امامت جماعت و جمعه، قضاوت، ریاست اوقاف) نقش مهمی در تحولات اجتماعی و فرهنگی-دینی بندر لنگه ایفا نموده‌اند.

کلیدواژه‌ها: بحارنه، فقهای بحرانی، مهاجرت، بحرین، بندر لنگه، معارف شیعی.

مقدمه

بحرین قدیم در گذشته مناطق وسیعی در سواحل جنوبی خلیج فارس از جزیره کنونی بحرین تا مناطق شرقی عربستان کنونی (احساء، قطیف)، کویت و غیر آن را دربر می‌گرفت. «بحارنه» یکی از گروه‌های اجتماعی مهم در منطقه بحرین به شمار می‌آمدند که عمدتاً از سه قبیله عرب (بنی بکر بن وائل، بنی تمیم و بنی عبدالقیس) بودند. اینان عمدتاً پیرو مذهب تشیع هستند و نقش مهمی در تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و به‌ویژه بحرین داشته‌اند.

با این وجود، برخی از علما و شخصیت‌های برجسته این خاندان در طول چند سده اخیر به علت نبود امنیت سیاسی و اجتماعی در بحرین مجبور به جلای وطن و مهاجرت به سرزمین‌های دیگر، از جمله بندر لنگه در جنوب ایران شده‌اند. وجود قرابت‌های جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی بندر لنگه با سرزمین بحرین و همچنین وجود محیطی امن در این بندر برای گسترش و نشر معارف شیعه، در انتخاب مکان مهاجرت آنان نقش اساسی داشته است.

پیشینه

درباره مهاجرت فقیهان بحرانی به ایران و نقش آنان در تحولات اجتماعی و فرهنگی ایران در کتب تاریخی و رجالی مؤلفان عرب زبان به صورت پراکنده مطالبی یافت می‌شود. با این وجود، آثار اندکی به صورت مستقل درباره تاریخ بحارنه و مهاجرت آنان به رشته تحریر درآمده است.

کتاب *قبیلة ربیعة البحارنه؛ نسب و تاریخ و مواقف، اثر نجاح الربیعی* (۲۰۱۲) با وجود بررسی مفصل نسب و پیشینه تاریخی بحارنه، به عوامل مؤثر در مهاجرت آنان به سواحل شمالی خلیج فارس اشاره‌ای نکرده است.

حسین بن علی الوحیدی نیز در کتاب خویش با نام *تاریخ لنجه حاضرة العرب علی الساحل الشرقي للخليج [الفارسی]* (۱۹۹۸) علاوه بر پرداختن به تاریخ محلی شهر بندر لنگه، به اجمال اشاراتی نیز به نقش بحارنه در تحولات این شهر کرده است. با این وجود اشاره‌ای به علل مهاجرت و نقش سایر علمای بحرانی در بندر لنگه نکرده است.

جلال خالد الهارون الانصاری در کتاب *تاریخ القبائل العربیه فی السواحل الفارسیه* (۲۰۰۸) با وجود ذکر برخی از قبایل مهم سواحل شمالی خلیج فارس (از جمله بحارنه) اشاره روشنی به علل مهاجرت و نقش فقهای آنان در بندر لنگه نکرده است. در آثار فارسی‌زبان، پژوهش‌چندانی در این باب صورت نگرفته است.

پریسا قاسمی در پایان‌نامه خود با عنوان *عوامل و تأثیرات مهاجرت عالمان بحرینی به سواحل شمالی خلیج فارس از عصر صفوی تا اوایل دوره قاجار* (۱۳۹۷) به نقش عالمان بحرانی در تحولات سواحل شمالی خلیج فارس پرداخته است. اما نویسنده توجه چندانی به علل مهاجرت بحارنه و همچنین تأثیرات آن بر تاریخ اجتماعی و فرهنگی بندر لنگه نکرده است. همچنین مقاله «نقش علمای مهاجر بحرینی در گسترش تشیع در ایران از صفویه تا پایان قاجاریه» (۱۳۹۹) از محمدحسن انصاری و حمید اسدیپور (*تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ش ۴۰، سال یازدهم) اشاراتی کلی به مقوله مهاجرت علمای بحرینی به ایران داشته است. بر همین اساس، آشنایی با یکی از خاندان‌های تأثیرگذار در فرهنگ تشیع و نمایاندن حلقه‌های مفقود آنان در بسط تفکر شیعه از ضروریات و اهداف این پژوهش است.

هرچند مطالبی از فقهای بحرانی در آثار رجالی، طبقات و فهرست‌نامه‌ها بسیار است، ولی مطالب ارائه شده در آنها پراکنده و عمومی است. بدین‌روی، ضروری می‌نمود نقش و اقدامات فقهای بحرانی در جهت گسترش معارف شیعی در بندر لنگه به صورت جامع و مستقل بررسی گردد. از این‌رو پژوهش حاضر در پی پاسخ به سؤالات ذیل است که در تحقیقات مذکور کمتر بدان توجه شده است:

علل مهاجرت بحارنه به ایران و به ویژه بندر لنگه چه بوده است؟

فقیهان بحرانی چه نقشی در بسط فرهنگ و معارف شیعی در بندر لنگه ایفا کرده‌اند؟

چون متغیر وابسته این پژوهش بررسی پیامدهای مهاجرت فقیهان بحرانی بر تحولات اجتماعی و فرهنگی با تکیه بر گسترش معارف شیعی در بندر لنگه است، ابتدا برای درک چرایی مهاجرت علمای بحرانی به بندر لنگه شرح مختصری از موقعیت جغرافیایی و وضعیت مذهبی این شهر ارائه می‌شود:

۱. بندر لنگه؛ موقعیت جغرافیایی و پیشینه مذهبی

بندر لنگه یکی از بنادر مهم در سواحل شمالی خلیج فارس و در فاصله ۱۵۴ کیلومتری جنوب غربی بندرعباس واقع است. این بندر همچنین در قسمت منتهی الیه شمال غربی شارجه و در فاصله ۱۴۱ کیلومتری با کشور امارت واقع شده است (مرمضی، ۲۰۱۹، ص ۸).

از حیث وضع طبیعی این بندر ناحیه‌ای است که از سه طرف مشرق و شمال و مغرب کوه‌های مرتفعی آن را از نواحی بندرعباس و لارستان و بندرکنگان جدا می‌سازد و مرتفع‌ترین قله آن در شیبکوه به ارتفاع ۱۷۲۰ متر است و از جنوب، این ناحیه به خلیج فارس محدود می‌شود (قائم‌مقامی، ۱۳۴۱، ص ۱۱۵).

درباره وجه تسمیه آن نظرات مختلفی ارائه شده است. برخی معتقدند: به خاطر انتساب به زنی لنگ که در این منطقه زندگی می‌کرده، به این نام مشهور شده است (وحیدی، ۱۹۹۸، ص ۱۴). برخی دیگر معتقدند: این بندر به سبب آبادانی، بزرگی و نفوس زیاد آن، به «لنگه» یا «لنگه دنیا» شهرت یافته است. شماری نیز آن را لنگه یا همتای بندر بمبئی در هندوستان دانسته‌اند (شجاعی‌نسب، ۱۳۹۵، ص ۲۵-۲۶). برخی دیگر نیز بر این باورند وجه تسمیه این شهر با خاستگاه گروهی از مهاجران عرب به این منطقه مرتبط است. به اعتقاد نگارنده این دیدگاه نسبت به سه نظر اول از مقبولیت بیشتری برخوردار است. الوحیدی در این باره می‌نویسد:

«لنجه» از اسم سرزمین عربی در نزدیکی منطقه «الخبر» در عربستان گرفته شده است. آنها از این منطقه به احساء و بحرین آمدند و تعدادی کمی از آنها نیز به ساحل شرقی خلیج فارس مهاجرت کردند و در بندر لنگه امروزی سکونت گزیدند و اسم منطقه سابق خود را بر مکان جدید گذاشتند. این امر یکی از عادات رایج قبایل و طوایف عرب است که اسامی جایگاه‌های قدیمی خود را بر خانه‌های جدید خود می‌گذارند. (وحیدی، ۱۹۹۸، ص ۱۴)

بندر لنگه به سبب شرایط محیطی و آب و هوایی مطلوب نسبت به سواحل جنوبی خلیج فارس و همچنین رونق و شکوفایی تجاری آن در دو سده اخیر، همواره مأمن مناسبی برای سایر گروه‌های قومی و مذهبی بوده است. با این وجود، مذهب تسنن در این بندر به علت قرابت جغرافیایی با شبه جزیره عربستان و حضور اعراب اهل سنت، از دیرپایی و نفوذ زیادی برخوردار است. مهاجرت اعراب قواسم یا جواسم و دیگر گروه‌های اعراب هوله به این سرزمین و سکونت آنان در بندر لنگه نیز موجب تقویت و تثبیت این مذهب را در این منطقه فراهم کرد. اهل سنت جمعیت غالب این بندر و نواحی مجاور آن را تشکیل می‌دادند و شیعیان گروه کوچکی از بافت مذهبی این شهر بودند. (مرشد، ۲۰۱۱، ص ۳۱۱)

۲. بحارنه؛ تبارشناسی و مذهب

«بحارنه» اسم جمع بحرانی است و تمام شیعیانی که در جزایر بحرین و سرزمین‌های احساء، قطیف و قطر زندگی می‌کنند به این تیره تعلق دارند. اصطلاح «بحرانی» در طول سواحل غربی خلیج فارس مترادف با افرادی است که شیعه هستند و به زبان عربی صحبت می‌کنند. (مرشد، ۲۰۱۱، ص ۲۹۱-۲۹۲؛ هارون، ۲۰۰۸، ص ۱۴)

این نام از سوی اهل سنت مناطق مجاور به آنان اطلاق شده است؛ یعنی به جای آنکه بگویند: فلانی شیعه ساکن بحرین است، می‌گفتند: بحرانی است؛ زیرا از دیرباز اکثریت ساکنان این منطقه شیعه بوده‌اند. (جاسر، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۶) فراگیری این نام از قریب سال ۱۰۰۰ق به این سو بوده و در بسیاری از موارد نیز به منظور تحقیر و تمسخر از سوی اعراب

سنی شبه جزیره دربارہ اعراب شیعی بحرینی به کار می‌رفته است (جنبی، ۲۰۱۴، ص ۴۵۵-۴۵۶؛ عبدالله، ۲۰۰۹، ص ۱۹) با این وجود، به مرور زمان، این نام از سوی شیعیان عرب بحرینی مورد استقبال قرار گرفت و جنبه هویتی پیدا کرد.

بحارنه عمدتاً از سه قبیله بنی عبدالقیس، بکر بن وائل و بنی تمیم بودند. (الهارون، ۲۰۰۸، ص ۱۴) عده‌ای از سادات هاشمی نیز بر آنان وارد شدند و بخشی از آنان گشتند (الکرباسی، ۲۰۱۲، ج ۲، ص ۳۴۳). بحارنه از همان ابتدا در کنار حضرت علی (علیه‌السلام) ایستادند و از وی در جنگ‌هایی مانند صفین و جمل حمایت کردند. بسیاری از آنان از همان دوران حضرت علی (علیه‌السلام) به تشیع و ولایت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب اعتقاد داشتند که برای نمونه می‌توان به حکیم بن جبلة العبدی و الجارود العبدی اشاره کرد. (الربیعی، ۲۰۱۲، ص ۳۶)

بحارنه با آنکه از لحاظ جمعیت بزرگترین گروه اجتماعی بحرین را تشکیل می‌دادند، اما از نظر سیاسی، از اهمیت و جایگاه مهمی برخوردار نبودند. پیشه عمده آنان کشاورزی و کار در نخلستان‌ها بود و بر خلاف اعراب سنی، کمتر اهل دریانوردی و صیادی بودند. (مرشد، ۲۰۱۱، ص ۲۷۵)

۳. مهاجرت بحارنه از بحرین به بندر لنگه

بسیاری از بحارنه در دو سده اخیر به مناطق مجاور، به‌ویژه سواحل شمالی خلیج فارس مهاجرت کردند و در سواحل و بنادر این منطقه وسیع ساکن شدند. (الربیعی از جمله علل مهاجرت گسترده بحارنه در چند سده اخیر را جاه‌طلبی نیروهای خارجی می‌داند که نقش پررنگی در جزیره «اوال» (بحرین امروزی) داشتند. وی همچنین حاکمیت طولانی نیروی‌های ایرانی در این منطقه، استعمار پرتغالی‌ها و بریتانیا، نزاع و اختلافات داخلی میان آل‌خلیفه برای کسب قدرت سیاسی و ظلم و بی‌عدالتی نسبت به بحارنه را از دیگر عوامل مهاجرت تعداد زیادی از این خاندان به سواحل خلیج فارس دانسته است. (ربیعی، ۲۰۱۲، ص ۱۱)

در میان این مهاجران، علاوه بر مردمانی که در نواحی گوناگون ساکن شدند، عده‌ای از علما و خاندان‌های بزرگ نیز بودند. این خاندان‌ها با نام‌های «آل‌عصفور»، «بحرانی»، «ماحوزی» و نظایر آن شناخته می‌شوند. (لوریمر، ۱۳۹۴، ص ۲۳۱)

با این حال، بررسی قراین و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که افزون بر عوامل مذکور، دو عامل نیز نقش پررنگی در مهاجرت فقیهان بحرانی از بحرین به بندر لنگه داشته است:

عامل نخست [دفاعه] فشارهای مذهبی که از سوی اهل تسنن متوجه آنان بود و در نهایت با قدرت‌گیری آل‌عتوب در بحرین به مهاجرت آنان از بحرین ختم شد.

عامل دوم [جاذبه] وجود شرایط بهتر برای زندگی آنان در سواحل شمالی خلیج فارس، به‌ویژه در بندر لنگه بود که در این تحقیق از آن به‌مثابه رونق اقتصادی و تکثر فرهنگی - اجتماعی منطقه لنگه یاد شده است. بر همین اساس در ادامه، علل مهاجرت عالمان بحرانی به کرانه‌های شمالی خلیج فارس بررسی و تبیین خواهد شد.

۱-۳. فشارهای مذهبی حکام سنی مذهب بحرین

بحرین از دیرباز خاستگاه تشیع بوده؛ چنان‌که به تصریح منابع تاریخی در قرن ششم و هفتم هجری، حتی یک سنی - مگر غریب - در این سرزمین نبوده است. (حموی، ۱۹۹۵، ج ۴، ص ۱۵۰) عبدالحق الجنبی در خصوص چگونگی روند حضور اهل سنت در بحرین آورده است:

با ظهور قدرت بنی‌جبور در بحرین در اواسط قرن نهم هجری (۸۲۰-۹۳۱ ق / ۱۴۱۷-۱۵۲۵ م)، جمعیت اهل سنت رو به افزایش نهاد. آنها در ابتدا مجبور بودند برای قضاوت در مسائل شرعی، از قضات شیعه استفاده کنند؛ زیرا در بین پیروان اهل سنت منطقه بحرین قاضی وجود نداشت. تا اینکه حاکم آنان [اجود بن زامل الجبری] زمینه مهاجرت علمای اهل سنت مدینه را که پیرو فقه مالکی بودند، فراهم ساخت. همین امر موجب افزایش جمعیت اهل سنت و تحکیم قدرت آنان شد.

سپس با اشغال قطیف و احساء در دهه ششم قرن ده هجری توسط دولت عثمانی، حضور اهل سنت در این منطقه پررنگ‌تر و محکم‌تر گشت، تا جایی که در اثر مواضع ضد شیعی آنان که در اثر تقابل و نزاع جدی با دولت صفویه بود، فتوایی در کفر و ارتداد شیعیان از سوی عالمان سنی‌مذهب صادر شد. افزون بر آن، ستم و تعرض به شیعیان و مصادره اموال آنان به طور چشمگیری افزایش یافت. شیعیان سرزمین بحرین نیز از این قاعده مستثنا نبودند. نیروهای عثمانی پس از اشغال و تسلط بر احساء و قطیف، به قتل و اذیت و آزار شیعیان، به‌ویژه عالمان مذهبی آنها پرداختند. در نتیجه، ساکنان شیعه بر اثر وحشت به مناطق دیگر، از جمله سواحل شرقی خلیج فارس مهاجرت کردند. (جنبی، ۲۰۱۴، ص ۴۵۸-۴۶۳)

قدرت‌گیری تیره‌ای از قبیله آل‌عتوب معروف به «آل‌خلیفه» در بحرین ۱۱۹۶ ق / ۱۷۸۳م نیز فشارهای مذهبی بر بحارنه را افزایش داد. حکام آل‌خلیفه که سلسله‌ای مالکی‌مذهب بودند، به سبب اختلافات مذهبی به جنگ و درگیری با شیعیان روی آوردند و این همجواری موجب کشمکش و نزاع میان دو گروه مذهبی در بحرین شد. (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۰، ص ۴۸۷) بنابراین ظهور قدرت آل‌عتوب در بحرین منجر به اذیت و آزار مضاعف بر شیعیان گردید و در نتیجه حضور آنها در بحرین، بسیاری از فقیهان بحرانی ناگزیر از مهاجرت به مناطق دیگر، از جمله بندر لنگه شدند.

وثوقی با تأکید بر این موضوع آورده است:

چون بیشتر مردم بحرین شیعی مذهب بودند، همیشه مابین آنان و اعراب سنی‌مذهب عتوبی اختلاف و نزاع بروز می‌کرد، تا اینکه این کشمکش‌ها در سال ۱۱۹۳ هجری به جنگ و درگیری انجامید. کشمکش بین عتوبی‌ها و بحارنه از جمله حوادث مهم اواخر قرن دوازدهم هجری است. (وثوقی، ۱۳۸۴، ص ۳۳۴-۳۳۵)

سایر منابع تاریخی نیز به تأثیر حضور و قدرت‌گیری آل‌عتوب در بحرین، به‌ویژه در زمان / احمد بن سلمان آل‌خلیفه در سال ۱۲۴۳ق که منجر به ستمگری و سوء رفتار نسبت به شیعیان شد، اشاره می‌کنند که در اثر آن بسیاری از آنها، به‌ویژه مشایخ بحرانی به نواحی جنوبی ایران فرار کردند. (خجسته، ۱۳۳۸، ص ۴۰-۴۱)

بنابراین آزار اهل تسنن نسبت به شیعیان یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در مهاجرت شیعیان و به‌ویژه علمای شیعه به سایر نواحی قلمداد می‌شود. شیخ حسن بحرانی در کتاب خود درباره فشارها و نزاع مذهبی در بحرین و تأثیر آن در مهاجرت عالمان شیعه به مناطق دیگر، از جمله بندر لنگه می‌نویسد: بیشتر قریه‌ها رو به ویرانی گذاشت و مردمان بحرین مناطق دیگر را آباد کردند و اسلام و ایمان را منتشر ساختند. بیشتر عالمان منطقه قطیف و بوشهر و اطراف فارس و لنگه و مسقط و میناب و محمّره^۱ و نواحی آن، بصره و شیراز و حتی بسیاری از مناطق عراق و عجم از قدیم و جدید از میان بحرینی‌ها بودند. (بلادی، ۱۹۸۷، ص ۴۹-۵۰)

۳-۲. حمایت دولت ایران از فقیهان شیعی

مقارن با فشارهای مذهبی حکام سنی‌مذهب بحرین، دولت صفوی در ایران مذهب شیعه را مذهب رسمی کشور اعلام کرد و به حمایت و ترویج این مذهب پرداخت. حکومت جدید برای دستیابی به هویت مستقل و قابل‌ارائه، نیازمند نهادینه ساختن فرهنگ و معارف شیعی در تمام زمینه‌ها بود. بر همین اساس در زمینه ترویج مذهب شیعه عالمان شیعی سرزمین‌های گوناگون را با آغوش باز پذیرا می‌شد و حتی بسیاری از مناصب مهم مذهبی مانند شیخ‌الاسلامی مناطق، امامت جمعه و قضاوت را به آنان واگذار می‌نمود. همین امر زمینه‌ساز مهاجرت بسیاری از عالمان شیعی غیرایرانی از عراق، لبنان و بحرین به ایران شد.

۱. خرمشهر امروزی.

بحارنه و علمای بحرانی که از سوی قبایل و گروه‌های مختلف سنی‌مذهب آماج ظلم و اذیت قرار گرفته بودند، به طرق گوناگون خود را به ایران رساندند و از حمایت‌های مادی و معنوی دولت نو تأسیس شیعی صفوی بهره‌مند شدند.

جوان کول در این خصوص آورده است: بازپس‌گیری جزیره بحرین از پرتغالی‌ها در قرن ۱۷م توسط دولت صفوی، شرایط را برای مهاجرت علمای شیعه به ایران فراهم کرد، به گونه‌ای که علمای بسیاری در اصفهان و برخی نیز در شهرهای جنوبی ایران که مشابهت‌های فرهنگی با کرانه‌های عربی خلیج فارس داشت، ساکن شدند. (cole, 2002, P.42)

بدین‌روی، تاریخچه این مهاجرت‌ها را از دوره صفوی می‌توان موضوع بررسی قرار داد؛ زیرا با روی کار آمدن یک دولت شیعی در ایران، زمینه مناسبی برای مهاجرت علمای شیعه از بحرین به فارس فراهم شد. (لوریمر، ۱۳۹۴، ص ۲۳۱)

بر همین اساس نیاز عاجل به روحانیت شیعه در آن زمان، شاه اسماعیل را مجبور ساخت که بعد از فتح بغداد به سال ۹۱۴ق، علمای شیعه مذهب را از بحرین، کوفه، حله و جبل عامل برای نشر معارف شیعه و تعلیم و اجرای احکام مذهب شیعه به ایران دعوت نماید. (پوراکبر، ۱۳۹۰، ص ۲۸۷)

وی که ادعای نیابت امام زمان (عج) را داشت، برای کسب مشروعیت و گسترش تشیع در جامعه به حمایت و جلب نظر روحانیان شیعه پرداخت. (Alrasheed, 2020, P.7)

از این‌رو، یکی از راهکارهای صفویان برای گسترش تشیع در ایران، بهره‌گیری از خدمات مذهبی علمای مهاجر از سرزمین‌هایی مانند جبل عامل، بحرین و عراق بود که تشیع در آنها سابقه‌ای دیرینه داشت؛ زیرا در آن زمان، عالم و فقیه شیعی به اندازه‌ای که نیازهای عاجل صفویان برای گسترش تشیع در ایران یاری رساند، وجود نداشت (انصاری، ۱۳۹۹، ص ۱۳۶)

این عامل در مهاجرت علمای شیعه در دوره‌های بعد نیز نقش داشت. از این‌رو، منافع مشترک مذهبی عاملی مؤثر در مهاجرت علمای شیعه، به‌ویژه علمای بحرینی بوده است.

جعفریان در این باره می‌نویسد:

«منافع مشترک مذهبی» عنوانی است که می‌توانست این جوامع شیعی تحت فشار را در مناطق مختلف، هم متحد کند و هم گرد دولت صفوی گرد آورد. در این زمینه، می‌توان از مهاجرت علمای شیعه از عراق و لبنان و بحرین به ایران در طول حکومت صفوی یاد کرد... در کل جنوب ایران نیز به دلیل ارتباط مداوم با سواحل شمالی خلیج فارس و از آنجا با سواحل جنوبی، محل اقامت عالمان عرب مهاجر از مناطق عربی جنوب به شمال بود. (جعفریان، ۱۳۹۵)

به نظر می‌رسد یکی از علل مهاجرت فقه‌های بحرانی به بندر لنگه تداوم همان جریان حمایت از عالمان شیعه بوده است که حتی بعد از سقوط سلسله صفویه، به عنوان یک سنت برای شاهان ایران باقی ماند. این حمایت دولت ایران از فقیهان شیعی سبب گردیده بود فقه‌های بحرانی برای برخورداری از امنیت سیاسی و اجتماعی بهتر، به دفاع از عقاید و گسترش باورهای خود بپردازند. سیل مهاجرت علمای شیعه بحرانی به ایران که از عهد صفویه آغاز شده بود و تا دوره قاجار نیز تداوم داشت، مؤید تأثیر حمایت دولت ایران از فقه‌های شیعی محسوب می‌شود.

۳-۳. رونق اقتصادی و تکثر فرهنگی - اجتماعی بندر لنگه

بندر لنگه از نظر تجاری و دریانوردی از بنادر مهم خلیج فارس بود. بسیاری از مهاجران بحرینی به همین علت پس از مهاجرت در این شهر ساکن شدند تا بتوانند از مزایای اقتصادی آن بهره‌مند شوند، به‌ویژه آنکه این بندر در صید و تجارت مرواید مشهور بود. در نتیجه بسیاری از بحارنه، به‌ویژه تجار آنان که از ناامنی و آزار آل‌عتوب زیان‌های زیادی دیده بودند، تجارتخانه‌های خود را از بحرین به بندر لنگه منتقل کردند و در این شهر به فعالیت‌های تجارت دریایی خویش ادامه دادند (وثوقی، ۱۳۸۴، ص ۴۳۸-۴۳۹).

از مهم‌ترین خانواده‌های بحرانی که از بحرین به لنگه مهاجرت کردند، می‌توان به آل‌عباس، آل‌رحمه، آل‌توبلی، المدیف، آل‌فردان، السماهیجی اشاره کرد. (القاسمی، ۱۹۹۳، ص ۷۴) حضور آنان منجر به ایجاد محله مخصوص بحرانی‌ها شد. *سدیدالسلطنه* که خود مورخ جنوبی بود، از وجود محله «بحارنه» در این شهر می‌گوید. (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱، ص ۱۷۳) افرادی در این محله زندگی می‌کردند که غالباً زبانشان عربی بود.

اهالی محله «بحارنه» از زمان قدیم بازرگان و دارای لنج و کشتی بودند و به خارج مسافرت و بار حمل می‌کردند. مردمان این محله دارای مشاغل همچون حدادی،^۱ گلافی،^۲ نجاری و طواشی^۳ بودند. هنوز هم عده‌ای از آنها به شغل سابق خود ادامه می‌دهند. (نوربخش، ۱۳۱۷، ۱۲۵-۱۲۶). بدین‌روی این آشنایی و مهاجرت بسیاری از بحارنه و استقرار آنها در این شهر، در مهاجرت فقهیان بحرانی نیز تأثیرگذار بوده است.

از سوی دیگر بسیاری از ساکنان بندر لنگه مردمانی عرب زبان بوده و از نظر زبانی و فرهنگی پیوندی عمیق با ساحل عربی خلیج فارس و از جمله بحرین داشته‌اند. مهاجران بحرینی نیز به سبب همین مشابهت‌های فرهنگی و زبانی، بندر لنگه را مناسب‌ترین مکان برای زندگی در ایران یافتند؛ زیرا در این شهر چندان احساس غربت نمی‌کردند.

سدیدالسلطنه در خصوص تکثر اجتماعی این شهر می‌گوید: بندر لنگه جامعه‌ای مهاجرپذیر و متکثر بود و محلات مهاجرنشین گوناگونی مانند «کنگونی»، «عتوبی»، «لاری»، «خوری»، «سبعه‌ئی» و «بلوچ‌ها» در آن وجود داشت. (سدیدالسلطنه، ۱۳۷۱، ص ۱۷۰) حتی مهاجران غیرمسلمان افریقایی، هندی و اروپایی (بریتانیا، بلژیک و آلمان) نیز در آن یافت می‌شدند. (المرشد، ۲۰۱۱، ص ۳۱۱)

۱. تهیه میخ و لولا برای کشتی‌ها و جهازها.

۲. ساخت لنج و شناورهای چوبی.

۳. خرید و فروش مروارید.

بنابراین، این تنوع و تکثر قومی و مذهبی نقش مهمی در روند مهاجرت فقهای شیعه به بندر لنگه داشته است؛ زیرا از این منظر همین تنوع و تکثر مذهبی، فضای فکری جامعه را برای رشد و گسترش اندیشه‌های دینی و مذهبی جدید و مناسب طبع زمانه مهیا می‌کند. از اینرو، هرچه در بحرین وضعیت برای ادامه حیات آنان نامطلوب بود، در ایران و به ویژه بندر لنگه شرایط برای زیست اجتماعی و فرهنگی و دینی مساعد بود. در نتیجه بسیاری از بحارنه و از جمله فقیهان آنان ضمن استفاده از امنیت و آرامش لازم در بندر لنگه، از قربات‌های فرهنگی و اجتماعی دو سرزمین نیز بهره بردند و در این شهر ساکن شدند و به راحتی نیز از سوی مردم و سایر گروه‌های قومی و مذهبی پذیرفته شدند.

۴. تأثیرگذاری فقهای بحرانی بر بندر لنگه

اهالی بندر لنگه عمدتاً سنی‌مذهب بودند. فقیهان بحرانی از هنگام ورود به این شهر، ضمن احترام به عقاید اهل سنت در این شهر و همزیستی مسالمت‌آمیز با آنان، تلاش‌های علمی و اجتماعی فراوانی برای گسترش عقاید و باورهای شیعه در بندر لنگه انجام دادند تا از این طریق بتوانند، هم از عقاید شیعیان این شهر در برابر پیروان دیگر مذاهب دفاع کنند و هم در صورت امکان موجب گسترش و رشد تشیع در میان غیر شیعیان این شهر شوند. مهم‌ترین تلاش‌های آنان را در زمینه ترویج تشیع در بندر لنگه می‌توان این‌گونه برشمرد:

۴-۱. تألیف کتب فقهی و اعتقادی

پس از تأسیس دولت صفوی بسیاری از شاهان این سلسله با حمایت و دعوت از دانشمندان شیعه، درصدد ترویج و تبلیغ شعائر شیعه برآمدند. بنابراین، با مهاجرت علمای شیعه و تألیف کتب دینی کمبود ناشی از منابع شیعه تا حد زیادی برطرف شد. با این وجود، پس از گذشت چند سده از تشکیل دولت صفوی و رسمیت یافتن مذهب تشیع، کمبود منابع شیعه در نواحی جنوبی ایران که اکثریت بافت اجتماعی و مذهبی آن را اهل سنت تشکیل می‌دادند، بسیار محسوس بود. از این رو، یکی از اقدامات علمای بحرانی تألیف کتب و متون شیعه با هدف تأثیرگذاری بر وضعیت فرهنگی-اجتماعی بندر لنگه بود.

۳-۱-۱. علی بن عبدالله بحرانی

یکی از فقهای بحرانی که در این زمینه تلاش‌های فراوان نمود، علی بن عبدالله بن علی بحرانی^۱ از فقهای سده ۱۳ و ۱۴ ق است. وی علاوه بر تربیت عالمان دینی، آثار مکتوبی نیز برای معرفی علوم اسلامی و دفاع از شعائر شیعه از خود به جای گذاشته است. از جمله آثار ارزشمند او در بحث «امامت» کتاب *منار الهدی فی اثبات امامة المهدي* است. وی در این کتاب از منظر تاریخی و کلامی به موضوع امامت، مطابق دیدگاه اثنی‌عشریه پرداخته و مباحثی را در نقد آراء معتزله و اشاعره مطرح نموده و همچنین دیدگاه‌های ابن ابی‌الحدید در *شرح نهج البلاغه* و *فاضل قوشجی در الجدید فی شرح التجرید* را رد کرده است. (آقابزرگ طهرانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۳۰؛ بحرانی، ۲۰۰۹، ص ۷)

دیگر آثار او عبارتند از: کتاب *لسان الصدق* در رد یکی از کشیش‌های نصرانی؛ *قامعه اهل الباطل*^۲ در رد کسانی که عزاداری سیدالشهداء علیه السلام را حرام می‌پندارند؛ رساله عملیه‌ای در طهارت و نماز؛ *اجوبة مسائل بعض المحبین؛ اجوبة مسائل الشيخ راشد؛ تفسیر آیه [انما ولیکم الله و رسوله]*؛ *تملک العبید؛ جواب مسألة فقهیه؛ جواب مسألة الذهبه*^۳؛ *جواز المتعه*؛

۱. او در بحرین زاده شد و در زمان حیات پدرش که از فقهای بحرین بود، به «مطرح» در نزدیکی مسقط کوچ کرد. (کحاله، ۱۹۵۷، ص ۱۳۷) او طی اقامت طولانی خود در آنجا به ارشاد اهالی، به ویژه طایفه «حیدرآبادیه» و مطالعه و تصنیف پرداخت. وی در اواخر عمر، ناچار به ترک آنجا شد و در بندر لنگه، یکی از بنادر ایران در سواحل شمالی خلیج فارس اقامت گزید. بحرانی در ۱۳۱۹ ق مسموم و شهید شد. (زرکلی، ۱۹۸۶، ص ۳۰۸؛ بحرانی، ۲۰۰۳، ص ۷-۸)

۲. مؤلف در این کتاب به زمینه‌های تاریخی عزاداری و نقش احیاگرانه آن اشاره می‌کند و سپس بر مشروعیت و صحت برپایی ماتم‌ها و عزاداری‌ها تأکید نموده، از تشویق و تأکید ائمه معصوم (علیهم‌السلام) بر عزاداری سخن به میان می‌آورد. سپس آثار و نتایج اجتماعی و سیاسی عزاداری را شرح می‌دهد. (بحرانی، ۲۰۰۳، ص ۶)

۳. وی در این اثر به یک سؤال فقهی در خصوص شرایط نماز زائر خانه خدا پاسخ داده است. (حسینی الاشکوری، ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۳۵۷)

حد بقاء الجنة و النار؛ حکم السمكة في جوف سمكة اخرى، حلية المتعه؛ الرد على المعارض، رسالة في بعض المسائل التوحيدية؛ رسالة في فرق میان اسلام و ايمان (بحرانی، ۲۰۰۹، ص ۹-۲۴؛ امینی، ۱۳۶۳، ص ۵۰۴-۵۰۵؛ بحرانی، ۲۰۰۳، ص ۸).

او با تألیف این گونه آثار و پاسخگویی به شبهات و اتهامات مطرح علیه باورهای شیعی، به نحو شایسته‌ای از مذهب تشیع دفاع نمود. به نقل از صاحب انوار البدرین، ظاهراً تنها استاد بحرانی پدرش علی بن حسن بحرانی بوده است. وی در زمینه تاریخ، حدیث، سیره، اشعار عرب و ادب حافظه‌ای سرشار و اطلاعاتی وسیع داشت و هرچند دوران تحصیلش طولانی نبود، در پرتو حافظه، استعداد، مطالعه مستمر و تصنیف و تدریس، به چنان مقام علمی والایی دست یافت که دانشمندان به ستایش او برخاستند. (بلادی، ۱۹۸۷، ص ۲۳۸)

۳-۱-۲. ابن سرحان بحرانی

یکی دیگر از شخصیت‌های علمی-فرهنگی بحرانی در بندر لنگه/احمد بن محمد بن/احمد بن سرحان العکری البحرانی (۱۳۶۸ ق) بود. او علاوه بر فقه و بلاغت، شاعر نیز بود و گویا در مسجد نیز به زبان عربی و فارسی سخنرانی می‌کرد؛ زیرا اکثریت شهر لنگه عرب بودند (کرباسی، ۲۰۱۲، ج ۲، ص ۲۴۹). او کتاب علی بن عبدالله بحرانی با عنوان الاجوبة العلمية للمسائل المستطیة را جمع‌آوری کرده و به ترتیب کتاب فقه درآورده است. (امینی، ۱۳۶۳، ص ۵۰۵) از دیگر آثار ارزشمند وی می‌توان به کتاب مناسک الحج اشاره کرد. او در این کتاب به احکام و مناسک و آداب و مستحبات زیارت مکه معظمه و مدینه منوره اشاره کرده است (بحرانی، ۱۹۸۳، ص ۷).

بین ابن سرحان و محمد علی المدنی مکاتبات و گفت‌وگوهایی در خصوص مسائل دینی صورت گرفت؛ از جمله نامه‌ای که مدنی با عنوان اجوبة مسائل در پاسخ به چهار سؤال شیخ احمد بن سرحان نوشت که جزو آثار علمی محمد علی مدنی به شمار می‌رود. همچنین

وی برخی مسائل دینی را خطاب به ابن سرحان مطرح کرد و شیخ احمد با نامه‌ای به نام مسائل شیخ محمد علی بن حسن المدنی البحرانی به سؤالات وی پاسخ داد که از آثار علمی ابن سرحان به شمار می‌رود (سید باقر، ۲۰۰۴، ص ۱۳۹-۱۴۰) دیگر آثار او عبارتند از: *الدر المنثور فی مسألة علم الامام المعصوم، النبذة منسک مختصر و رسالة فی اثبات حرمة الخمر فی الشريعة السابقة* (مدن، بی‌تا، ص ۵۵).

۳-۱-۳. سید عبدالقاهر توبلی بحرانی

سید عبدالقاهر بن سید کاظم توبلی بحرانی نیز رساله‌ای با عنوان *مزیل الشبهات عن المانعین من تقلید الاموات* دارد. (بحرانی، ۱۳۹۶، ص ۴۵۱) وی همچنین مرثیه‌هایی رسا در سوگ امام حسین (علیه السلام) دارد. (بلادی، ۱۹۸۷، ص ۲۴۸)

۳-۱-۴. صالح بن عطیه بحرانی

از دیگر شخصیت علمی و فرهنگی بحرانی در این شهر صالح بن عطیه بحرانی بود. او از نویسندگان شیعه به شمار می‌آمد که در بندر لنگه و در خانواده‌ای بحرانی متولد شد. وی به زبان عربی و فارسی تسلط کامل داشت و مدتی نیز تدریس می‌کرد. (وحیدی، ۱۹۹۸، ص ۶۳-۶۴)

برایند فعالیت‌های علمی فقهای بحرانی در بندر لنگه نشان می‌دهد که آنها اهتمام خود را بر تقویت آموزهای شیعی و رفع شبهات احتمالی گذاشته‌اند که از این طریق زمینه‌ساز گسترش تشیع در این منطقه شوند.

۴-۲. تأسیس اماکن مذهبی

علمای بحرانی پس از مهاجرت از بحرین، ساخت مساجد و حسینیه‌ها را یکی از راهبردهای اصلی خود برای تبلیغ و ترویج شعائر شیعه قرار دادند. کثرت مساجد و حسینیه‌هایی که توسط فقیهان بحرانی در این شهر تأسیس شد با هدف گسترش باورها و مبانی تشیع در بین مردم این منطقه بود. برخی از این اماکن عبارتند از:

۱. «مسجد سید عبدالقاهر» که توسط عبدالقاهر بحرانی ساخته شد و همواره نماز جماعت به امامت وی در این مسجد برگزار می‌شد. این مسجد در مرکز شهر لنگه و نزدیک خانه سیدجعفر موسوی قرار دارد و مراسم عزاداری در این مسجد بزرگ برگزار می‌شود.

۲. «مسجد شیخ علی ستیری بحرانی» که آن را در کنار خانه خود واقع در بازار محله «المساح» ساخت.

۳. «مسجد ابن عباس» واقع در محله «بحارنه»؛ این بنا در گذشته توسط حاج محمد بن عباس برای سیدمحمد بحرانی در سال ۱۲۷۵ق/ ۱۸۵۸م ساخته شد و سیدمحمد امام جماعت این مسجد بود. پس از وفات سیدمحمد، سیدهاشم و پس از او نیز شیخ احمد سرخان جایگزین او شد. (وحیدی، ۱۹۹۸، ص ۴۷)

فقیهان بحرانی در این مساجد، علاوه بر انجام امور عبادی، به فعالیت‌های علمی و برگزاری کلاس درس نیز می‌پرداختند. از عالمان برجسته در حوزه تشکیل کلاس‌های درس در مساجد می‌توان به شیخ علی و شیخ احمد بحرانی اشاره کرد. قاسمی در این باره می‌گوید:

شیخ علی بن عبدالله ستیری - صاحب منار الهدی - و خواهرزاده اش شیخ احمد بن محمد سرخان عکری بحرانی در مدارس و مساجد لنگه و عمان تدریس می‌کردند. شیخ علی به صورت مستمر در «مسجد ابن عباس» درس می‌داد (قاسمی، ۱۳۹۷، ص ۶۱).

فقیهان بحرانی علاوه بر تأسیس مساجد، تلاش زیادی برای تأسیس حسینیه یا ماتم^۱ در بندر لنگه نیز داشتند. از جمله حسینیه‌هایی که توسط آنان احداث شد، می‌توان «حسینیه زینبیه» (مختص زنان)، «حسینیه شروف» (ماتم العود)، «حسینیه بی‌بی» (ماتم سید)، «حسینیه ماتم بن جواد»، «حسینیه الحداد» و «حسینیه امام حسن (علیه السلام)» اشاره کرد. (قاسمی، ۱۹۹۳، ص ۷۶-۷۷)

۱. «ماتم» یا «حسینیه» عبارت است از: مکانی که در آن مناسبت‌های مذهبی شیعیان و همچنین فعالیت‌های علمی، فرهنگی و اجتماعی برگزار می‌شود. (بداح، ۲۰۱۱، ص ۷۲)

قطعاً هدف از تأسیس این‌گونه اماکن، ترویج و تبلیغ شعائر شیعه و گسترش نفوذ شیعیان در این شهر بود. این هدف از طریق برگزاری مراسم‌های گوناگون مانند عزاداری ایام محرم، جشن عید غدیر و غیر آن دنبال می‌شد.

۳-۴. تأسیس مدارس دینی

یکی دیگر از تأثیرات مهاجرت فقیهان بحرانی بر بندر لنگه تشکیل کلاس‌ها و مدارس شیعه بود. آنها با برخورداری از حمایت‌های مادی و معنوی تجار بحرانی که در این شهر حضور داشتند، به تبلیغ و تبیین و گسترش معارف شیعی در این مدارس پرداختند. «مدرسه علوم دینی سیدمحمد» نمونه‌ای از این اماکن بود که با هدف تدریس و تربیت شاگردان دینی در بندر لنگه تأسیس شد.

قاسمی درباره پیشینه این مدرسه می‌گوید: یکی از آثار برجسته خانواده آل‌عباس [حاج محمد بن عباس] که در زمینه تجارت و بازرگانی در بندر لنگه فعالیت داشتند، «مسجد ابن عباس» در محله بحارنه است (قاسمی، ۱۹۹۳، ص ۷۴).

وی برای تدریس مسائل دینی مدرسه‌ای در جوار این مسجد با مناره‌ای بنا کرد و سیدمحمد، عالم بحرینی روحانی معروف آن زمان را برای اداره مدرسه و انجام کارهای دینی مردم از بحرین به لنگه آورد. آیت‌الله سیدمحمد،^۱ عالم بحرینی، مجتهد معروف و مرجع تقلید شیعیان بنادر و جزایر خلیج فارس بود که بین مردم آن زمان نفوذ و احترام فوق‌العاده‌ای داشت.

۱. وی از علمای برجسته و فاضل لنگه به شمار می‌رود که در مقطعی از عمر خویش، نخست نزد دایی خود شیخ سلیمان بن قطیفی البحرانی علم آموخت و سپس به منظور تحصیل به نجف اشرف مهاجرت کرد و نزد علمای بزرگی همچون میرزا حسن شیرازی، علامه محمدحسین کاظمی و دیگران علم آموخت. (بلادی، ۱۹۸۷، ص ۲۴۳-۲۴۴)

مرحوم سید محمد بزرگ‌ترین عالم و رهبر شیعیان بود که در کلیه علوم عربی و دینی روزگار خود تبحر داشت و مجتهد و صاحب‌نظر بود. همواره شاگردان بسیاری از نقاط گوناگون خلیج فارس به مدرسه او می‌آمدند و سال‌ها در این مدرسه به فراگرفتن علوم دینی مشغول می‌شدند و بعد از خاتمه مدرسه، خود به عنوان مدرس در دیار و شهر خود به تدریس می‌پرداختند.

شاگردان معروف سید که در مدرسه علوم دینی او تحصیل کرده‌اند عبارتند از: سید هاشم عالم، سید احمد حاج، عالم کشفی، شیخ احمد بن سرحان، سید هاشم بحرینی، شیخ صالح ادیب و تعداد زیادی از طلاب که از بحرین، دبی، قطیف، مسقط، عربستان و سایر نقاط برای فراگرفتن علوم دینی به لنگه می‌آمدند. مدرسه علوم دینی سید محمد عالم دارای ۱۵ اتاق برای استراحت طلاب بود (قاسمی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۳-۱۰۴).

۴-۴. اثرگذاری اجتماعی و سیاسی

فقیهان بحرانی به خاطر جایگاه علمی و مذهبی برجسته‌ای که در بندر لنگه داشتند، از شهرت و اعتبار اجتماعی فراوانی در بین مردمان این شهر، اعم از شیعه و سنی برخوردار بودند. همین امر سبب شد بسیاری از مناصب مهم اجتماعی مرتبط با مسائل دینی، مانند منصب قضاوت، سرپرستی اوقاف و امامت جمعه نیز به آنان واگذار شود. برای نمونه:

– جعفر بن شبر بن علی بن کاظم موسوی بحرانی سال‌های متمادی ریاست «دارالافتاء» و موقوفات جعفری بندر لنگه را برعهده داشت. (وحیدی، ۱۹۹۸، ص ۵۶)

– علی بن عبدالله بحرانی و ابن سرحان بحرانی نیز از جمله علمای بحرانی محسوب می‌شوند که وظیفه قضاوت را در این شهر برعهده داشتند. (بحرانی، ۱۳۹۶، ص ۲۱۸)

– از دیگر شخصیت‌هایی که در زمینه اداری فعالیت چشمگیری داشت، صالح بن عطیه بحرانی بود. وی علاوه بر تدریس در لنگه، به عنوان رئیس اداره معارف و همچنین

اداره اوقاف منصوب شد و سالیان زیادی ریاست این ادارات را برعهده داشت. او در سال ۱۳۸۲ق در بندر لنگه درگذشت. (وحیدی، ۱۹۹۸، ص ۶۳-۶۴)

قابل ذکر است که در دوره معاصر، عالمان بحرانی از نقوذ اجتماعی خود نیز برای مبارزه با نفوذ انگلیس در مناطق جنوب ایران استفاده نمودند. برای نمونه، می‌توان به مبارزات سید شبیر بن سید علی موسوی بحرانی اشاره کرد. وی از علمای برجسته لنگه در قرن ۱۴ هجری محسوب می‌شود (بلادی، ۱۹۸۷، ص ۲۴۸). او در لنگه متولد شد و در همان جا پرورش یافت و بعدها از علمای برجسته شیعه در این شهر شد. وی به مخالفت با سیاست‌های استعماری انگلستان در مناطق جنوبی ایران پرداخت و همین امر سبب شد که انگلیسی‌ها وی را دستگیر و به دبی تبعید نمایند. وی در سال ۱۳۳۷ق در دبی از دنیا رفت. (وحیدی، ۱۹۹۸، ص ۵۴)

نتیجه‌گیری

«بحارنه» یا شیعیان عرب بحرینی از مهم‌ترین گروه‌های اجتماعی بحرین هستند که در دو سده اخیر به سبب فشارهای مذهبی حکام سنی‌مذهب بحرین بر شیعیان از یک‌سو و حمایت همه‌جانبه دولت صفوی در ایران از مذهب شیعه و پیروان آن از سوی دیگر، بحرین را ترک و به ایران مهاجرت کردند. در این میان بندر لنگه به عللی، همچون شرایط مساعد اقتصادی، مهاجری‌پذیری و قرابت‌های فرهنگی و زبانی با بحرین، به عنوان مقصد نهایی بسیاری از این مهاجران، به‌ویژه فقیهان و عالمان بحرانی انتخاب شد.

عالمان بحرانی با اقامت در منطقه لنگه توانستند با فعالیت‌های گسترده علمی و اجتماعی خود (مانند تألیف کتب متعدد مذهبی و اعتقادی و تأسیس مدارس، حسینیه‌ها و مساجد شیعی) به رشد و تثبیت مذهب شیعه در جنوب ایران، به‌ویژه منطقه لنگه کمک کنند. این عالمان همچنین با برعهده گرفتن مناصب اجتماعی و سیاسی مرتبط با فقاقت (مانند قضاوت، امامت جمعه و سرپرستی اوقاف و مؤسسات خیریه) در حیات اجتماعی و حتی سیاسی مناطق جنوبی ایران، به‌ویژه منطقه لنگه اثرگذار بودند.

منابع

۱. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن (بی تا)، *النریعة الى تصانیف الشیعة*، بیروت، دارالاضواء.
۲. امینی، عبدالحسین (۱۳۶۳)، *شهیدان راه فضیلت*، ترجمه ف. ج. تهران، روزبه.
۳. انصاری، محمد حسن و دیگران (۱۳۹۹)، «نقش علمای مهاجر بحرینی در گسترش تشیع در ایران؛ از صفویه تا پایان قاجاریه»، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ش ۴۰، سال ۱۱، ص ۱۱۹-۱۴۲.
۴. بحرانی، احمد بن محمد (۱۹۸۳)، *مناسک الحج*، تحقیق عبدالله و حسین حمزة العصفور، ط. الثانية، بحرین، المطبعة الشرقية.
۵. بحرانی، علی بن عبدالله (۲۰۰۳)، *قامعة أهل الباطل بدفع شبهات المجادل*، تحقیق نبیل رضا علوان، قم، مؤسسه انصاریان.
۶. بحرانی، علی بن عبدالله (۲۰۰۹)، *منار الهدی فی اثبات النص علی الائمة الاثنی عشر النجباء*، تحقیق عبدالحلیم عوض الحلّی، بی جا، مکتبه و دار مخطوطات العتبة العباسیة المقدسه.
۷. بحرانی، محمد علی (۱۳۹۶)، *تاریخ البحرین المسمی بالذخائر فی جغرافیا؛ البنادر و الجزائر*، تحقیق وسام عباس السبع، قم، دار زین العابدین.
۸. بداح، عبدالعزیز بن احمد (۲۰۱۱)، *التشیع فی البحرین؛ تاریخ و اهدافه*، بی جا، بی نا.
۹. بلادی، شیخ علی (۱۹۸۷)، *انوار البدرین فی تراجم علماء القطیف و الاحساء و البحرین*، قم، مطبعة بهمن.
۱۰. پوراکبر، الیاس و خدایاری، علی نقی (۱۳۹۰)، *تاریخ حدیث شیعه در سده های هشتم تا یازدهم هجری*، قم، مؤسسه فرهنگی دارالحديث.
۱۱. جاسر، حمد (بی تا)، *المعجم الجغرافی للبلاد العربیة السعودیة*، ریاض، دار الیمامه للبحث و الترجمة و النشر.
۱۲. جعفریان، رسول (۱۳۹۵)، *روابط علمای بحرین با ایران در دوره صفوی*، مرکز دائرة المعارف اسلامی، در: <https://www.cgie.org.ir/fa/news/142060>
۱۳. جنبی، عبدالحق بن عبد الجلیل (۲۰۱۴)، *تاریخ التشیع لاهل البیت فی اقلیم البحرین القدیم*، بیروت، دارالمحجة البيضاء.
۱۴. حسینی الاشکوری، سید صادق (۱۳۷۷)، *میراث حدیث شیعه*، قم، مرکز تحقیقات دارالحديث.
۱۵. حموی، یاقوت (۱۹۹۵)، *معجم البلدان*، بیروت، دار صادر.
۱۶. خجسته، مصطفی (۱۳۳۸)، *بحرین در دو قرن اخیر*، شیراز، موسوی.
۱۷. ربیعی، نجاح (۲۰۱۲)، *قبیلة الریعة بحارنه*، دمشق، تموز.
۱۸. زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۶)، *الاعلام*، بیروت، دار العلم للملایین.

۱۹. سدیدالسلطنه بندرعباسی، محمدعلی خان (۱۳۷۰)، *تاریخ مسقط و عمان، بحرین و قطر و روابط آنها با ایران*، تصحیح احمد اقتداری، تهران، دنیای کتاب.
 ۲۰. سدیدالسلطنه بندرعباسی، محمدعلی خان (۱۳۷۱)، *سرزمین‌های شمالی پیرامون خلیج فارس و دریای عمان*، تصحیح احمد اقتداری، تهران، جهان معاصر.
 ۲۱. سیدباقر، السید هاشم السید سلمان (۲۰۰۴)، *غایة المرام فی تاریخ الأعلام، بحرین*، منشورات مكتبة المدني للمعلومات.
 ۲۲. شجاعی نسب، بهمن (۱۳۹۵)، «نقش اقتصادی بندرلنگه در حوزه خلیج فارس»، *مطالعات خلیج فارس*، ش ۲، ص ۲۵-۳۴.
 ۲۳. عبدالله، محمد (۲۰۰۹)، *تاریخ البحرین الحديث ۱۵۰۰-۲۰۰۲*، بحرین، جامعة البحرین.
 ۲۴. قاسمی، پریسا (۱۳۹۷)، *عوامل و تأثیرات مهاجرت عالمان بحرینی به سواحل شمالی خلیج فارس از عصر صفوی تا اوایل دوره قاجار*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ، دانشگاه تهران.
 ۲۵. قاسمی، کامله بنت عبد الله بن علی (۱۹۹۳)، *تاریخ لنجه*، ط. الثانية، دبی، مكتبة دبي للتوزيع.
 ۲۶. قائم مقامی، جهانگیر (۱۳۴۱)، *بحرین و مسائل خلیج فارس*، تهران، طهوری.
 ۲۷. کحاله، عمر رضا (۱۹۵۷)، *معجم المؤلفین*، دمشق، مطبعة الترقی.
 ۲۸. کرباسی، محمد صادق (۲۰۱۲)، *معجم خطباء المنبر الحسينی*، لندن، منشورات المركز الحسينی للدراسات.
 ۲۹. کرباسی، محمد صادق (۲۰۱۵)، *معجم المشاریع الحسينیه*، بی‌جا، المركز الحسينی للدراسات السلسله.
 ۳۰. لوریمر، جان گوردون (۱۳۹۴)، *سواحل خلیج فارس*، ترجمه عبدالرسول خیراندیش، تهران، آبادبوم.
 ۳۱. مدن، یوسف (بی‌تا)، *العلماء و الاسر العلمیة فی قریه العکر*، قم، مؤسسه آل البيت.
 ۳۲. مرشد، عباس (۲۰۱۱)، *البحرین فی دلیل الخلیج*، بیروت، فرادیس للنشر و التوزیع.
 ۳۳. مرمری، زینب عبدالکاظم محسن (۲۰۱۹)، *حکم القواسم فی لنجه عام ۱۸۹۸م*، بغداد، جامعة المثنی.
 ۳۴. نوربخش، حسین (۱۳۱۷)، *بندر لنگه در ساحل خلیج فارس*، هرمزگان، اداره کل فرهنگ و هنر استان هرمزگان.
 ۳۵. وثوقی، محمدباقر (۱۳۸۴)، *تاریخ خلیج فارس و ممالک همجوار*، تهران، سمت.
 ۳۶. وحیدی، حسین بن علی بن احمد (۱۹۹۸)، *تاریخ لنجه*، ط. الثانية، دبی، دار الأمة للنشر و التوزیع.
 ۳۷. هارون الانصاری، جلال خالد (۲۰۰۸)، *تاریخ القبائل العربیة فی السواحل الفارسیه*، بی‌جا، مكتبة علوم النسب.
- Alrasheed, R.. (1555), "The Divine Gaps between the usuli and Akhbari in Bahrainn: Causes and Repercussions", *Religions*, 11(7), p. 1-14.
- Cole, J. (2002), *Scared Space and Holy War*, London, Tauris.